

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

نقد متن به مثابه نقد فرهنگ؛ مقاله ای از حامد علی اکبرزاده

اسماعیل حسام مقدم، Tuesday, December 19th, 2017

نقد متن به مثابه نقد فرهنگ

حامد علی اکبرزاده

منتقد فرهنگی

محمد عابد الجابری و محمد ارکون، دو اندیشمند روشن فکر عرب و منتقد سنت فکری اسلامی، هستند که تمدن اسلامی را تمدنی متن محور می‌دانند. آن‌ها در دو پروژه نزدیک به هم تلاش می‌کنند تا سنت فکری اسلامی را نقد کرده و آن را به چالش بکشند.

مقصود جابری از سنت همان چیزی است که شامل جنبه فکری تمدن عربی-اسلامی، یعنی عقیده، شریعت، زبان، ادبیات، هنر، کلام، فلسفه، تصوف و... می‌شود. او تأکید می‌کند که سنت همه آن چیزهایی است که از گذشته در ما حضور دارد و با ما همراه است. تفاوتی هم ندارد که این گذشته مربوط به ما باشد یا متعلق به دیگران، دوری و نزدیکی آن نیز تفاوتی ندارد.

به نظر جابری این سنت به شدت ایدئولوژیک است و مسلمانان و حتی شرق شناسان فهم سنتی از این میراث دارند و تا این رویکرد سنتی به میراث و سنت فکری اسلامی اصلاح نشود، مشکلات انسان متعلق به فکر عربی-اسلامی نیز حل نخواهد شد.

ارکون نیز سنت و میراث فکری اسلامی را مجموعه‌ای از اعتقادات و عادات و آداب رایج در فرهنگ اسلامی می‌داند که از عصر تدوین (حدود قرن چهارم) تاکنون دست نخورده باقی مانده و نیاز به بازبینی و قرائتی تازه دارد. در واقع، مفهوم سنت در نگاه ارکون گسترده وسیعی دارد و همه عقاید و عادات و آداب مسلمانان را که از عصر تاسیس یا تدوین تا امروز باقی مانده، شامل می‌شود. او در تعریف خود از سنت از پژوهش‌های ژرژ بالاندیه، انسان شناس فرانسوی، استفاده می‌کند. از نظر بالاندیه، حرکت انسان و پویایی او در طول تاریخ، سنت را به شکل طبقه‌های به هم پیوسته و متراکمی ایجاد می‌کند.

این سنت فکری به مثابه یک متن است و باید آن را با روش‌های بی‌رحمانه‌ای تاویل کرد. تعجب نکنید که او در بازخوانی این سنت متن محور از روشی مانند واسازی استفاده می‌کند. در این روش باید هر ساختاری را کنار زد تا فهم جدیدی از متن حاصل شود.

آنچه درباره جابری و ارکون تاکنون بیان شد می‌تواند پژوهشگر را به این نقطه کلیدی رهنمون سازد که پروژه جابری و ارکون در واقع بازخوانی و نقد سنت اسلامی است. انگیزه اصلی این بازخوانی عدم توانایی سنت اسلامی در رفع عقب‌ماندگی‌های جهان اسلام است، جابری و ارکون عامل اصلی عدم توسعه و پیشرفت

جوامع اسلامی را سنت اسلامی و فهم سنتی از میراث فکری اسلام تلقی می‌کنند و به همین سبب است که این پروژه‌ها را آغاز کردند. پروژه‌های که از روش‌های پست مدرن در فهم متن استفاده می‌کند.

اما، صرف نظر از انتقاداتی که احتمالاً به روش جابری و ارکون وارد است، باید پرسید تحلیل و نقد متن چه ارتباطی به تحلیل و نقد تمدن دارد؟ در پاسخ باید گفت هر متنی با توجه به روابط قدرت حاکم بر تولید آن تفسیر، تبیین و توجیه می‌شود و معنا می‌گیرد؛ یعنی هر متنی نمودی از ایدئولوژی است که در پس خود پنهان ساخته است. در فرآیند معنادادن به متن هر یک از افراد جامعه هم نقشی منحصر به فرد برعهده خواهند داشت، زیرا منظور کلام و متن بدون توجه به نقش افراد مشخص نخواهد شد.

در فلسفه معاصر نیز زبان یک ابزار تفهیم و تفاهم اجتماعی است و در این چشم‌انداز، نقادی زبان به زبان علوم کاری ندارد، بلکه زبان به صورت نشانه نوعی آشفتگی در روابط و مناسبات بشری درآمده و تا حد مظهر و نشانه رابطه استیلا و سرکوب تنزل کرده است. نقد زبان و متن که روزی بسیار با اهمیت تلقی می‌شد، در سده اخیر به صورت نقد فرهنگ و به طور کلی نقادی تمدن و فرهنگ پدیدار شده است. نیچه، آدورنو و مکتب فرانکفورت، دریدا، فوکو و هابرماس از جنبه‌های مختلف به نقادی زبان به مثابه وسیله‌ای برای تفهیم و تفاهم یا آلت استیلائی اجتماعی، پرداخته‌اند و می‌پردازند.

با این اوصاف روشن است که چرا جابری و ارکون برای نقد سنت فکری اسلامی به نقد متون اسلامی روی آورده و از روش‌هایی استفاده کرده‌اند که در نقد متن کاربرد دارد. آنان متون اسلامی را مظاهر عقلانیت اسلامی می‌دانند، با تحلیل و شناخت زمینه‌های شکل‌گیری و تکون این متون است که می‌توان ایدئولوژی نهفته در ورای آن را شناخت و نسبت به این تمدن متن محور خوانشی تازه داشت.

This entry was posted on Tuesday, December 19th, 2017 at 5:00 pm and is filed under [مقاله و یادداشت](#)

You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.